

# جهانی شدن و چالش فقر

جعفر توکلی\*

## چکیده:

یکی از چالش‌های کنونی، جهانی شدن و پیامدهای آن در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... برای کشورهای جهان است. این پدیده، در مقیاس بین‌المللی و ملی و برای هر گروه از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، چالشها و نگرانیهایی را مطرح می‌سازد که مواجهه با آنها نیازمند بررسی کارشناسی و برخوردی منطقی است. جهان سوم، بیش از هر چیز نگران تشدید فقر و ناتوانی خویش در عرصه رقابت بین‌المللی است. اقتصاد این کشورها، در مرحله‌ی است که حذف اقدامات حمایتی در آنها، موجب وخامت و تضعیف اقتصاد ملی خواهد شد. مقاله حاضر سعی کرده تا با روش اسنادی و مراجعه به آرای موافقان و مخالفان جهانی شدن و تجارب موجود در این زمینه، مشکلات و موانع کشورهای در حال توسعه را در روند ادغام در اقتصاد جهانی، شناسایی کرده، پیش‌نیازها و بسترهای مناسب برای ورود به این عرصه را معرفی کند. طرفداران، معتقدند که جهانی شدن با وابستگی متقابل اقتصادهای جهان، زمینه را برای پیشرفت اقتصاد و کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه فراهم می‌کند. مخالفان نیز برآنند که جهانی شدن ابزاری برای سلطه بیشتر بر کشورهای جهان سوم و قدرت رقابت این کشورها را از بین برده و اقتصادها و افراد فقیر را هر چه بیشتر به حاشیه می‌راند. اما، واقعیت این است که جهانی شدن؛ نظیر هر پدیده دیگر فرصت‌ها و محدودیتهایی را در پی دارد. لذا، کشورهای در حال توسعه بایستی قواعد حاکم بر آنرا بشناسند و با اتخاذ سیاستهای اقتصادی مناسب و شناسایی استعدادها و مزیت‌های نسبی خویش و تمهید بسترها و پیش‌نیازهای ورود به این عرصه، مواجهه بهتری با آن داشته باشند.

\* دکترای جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی و عضو هیأت علمی دانشگاه رازی کرمانشاه

## پیشگفتار

دنیای امروز، بیش از هر زمان دیگر با تحولات شگرفی در عرصه تکنولوژی حمل و نقل و ارتباطات روبه‌رو شده است. سرعت مسافرت‌های بین‌قاره‌ای افزایش یافته و امکانات مخابراتی، تکنولوژی ماهواره، رسانه‌های بین‌المللی، شبکه اینترنت و... بیش از پیش تحقق‌رویی دهکده جهانی مارشال مک لوهان را گوشزد می‌کند. این وضعیت، موجب افزایش تبادلات اجتماعی، فرهنگی و علمی بین‌ملتهای جهان شده و نوعی تقارب فرهنگی و گرایش به نوع خاصی از طرز تفکر و استانداردهای زندگی را رقم زده است. بسیاری از مسائل انسان امروز در حوزه‌های محلی، ناحیه‌یی و ملی و یا حتی منطقه‌یی قابل حل نبوده و تبدیل به مسائلی جهانی شده‌اند که رفع و حل آنها نیازمند رودررویی جهانی است. مسائل زیست‌محیطی جهان امروز، بحرانهایی است که مرزهای ملی را نمی‌شناسد.

از این رو، افزایش میزان تولید گازهای گلخانه‌یی در یک کشور - به لحاظ اثرات سوء اقلیمی که برای کل جهان دارد - یک مسأله جهانی به‌شمار می‌رود. فقر، قحطی و گرسنگی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، هر چند در نگاه نخست بیشترین لطمه را به مردم این کشورها می‌زند، پیامدهای ناگواری برای جهان دارد. در این زمینه، نگرانیهای زیادی مانند بروز جنگها و بحرانهای منطقه‌یی، گسترش و شیوع بیماریهای مرگبار، مهاجرت انبوه به کشورهای توسعه‌یافته و ثروتمند، بهره‌برداریهای ناپایدار از محیط زیست و گسترش انگیزه‌های تروریسم وجود دارد. گسترده‌گی ارتباطات و تبادلات بین‌المللی، بیش از پیش بر پیچیدگی مسائل افزوده است، به گونه‌یی که هر رویدادی در هر گوشه از جهان، تحت تأثیر جریانات فراملی و جهانی بوده، به نوبه خود بر مسائل جهانی تأثیرگذار است. از سوی دیگر؛ اقتصاد جهانی، هم در عرصه تولید و هم در عرصه توزیع و مصرف، دچار تحولات شگرفی شده است. تولید انبوه کالاها و خدمات در مقیاسی به بزرگی بازارهای جهانی،

عملی شده و مرزهای ملی را درنور دیده است. در سایه گسترش تکنولوژی حمل و نقل و کاهش هزینه‌های آن، فرایند تولید يك کالا مانند اتومبیل یا کامپیوتر، ممکن است در چند کشور تکمیل شود. تعداد شرکتهای چندملیتی رو به فزونی است و پایین بودن هزینه‌های نیروی انسانی و زیرساختهای مناسب اقتصادی در بسیاری از کشورهای رو به توسعه، موجب رشد سریع اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی در آنها شده است.

در عرصه مصرف نیز؛ جامعه جهانی با يك تحول اجتماعی - فرهنگی رو به‌رو شده، که آن نیز به یاری فناوری ارتباطات و رسانه‌ها محقق شد و در عمل موجب ایجاد يك همگرایی در سلیقه‌ها و گرایشهای مصرف‌کنندگان در سراسر جهان شد و بازاری به گستره کل جمعیت جهان را برای تولیدکنندگان به ارمغان آورد. تبادلات فرهنگی و تأثیرگذاری رسانه‌ها موجب ترویج شیوه زندگی غربی در سراسر جهان شد. امروزه، در دورافتاده‌ترین نقاط روستایی کشورهای جهان سوم نیز نوشابه کوکاکولا مصرف‌کنندگان زیادی دارد و پوشیدن شلوار لی و جین جزو علائق جوانان شمرده می‌شود، فرهنگ مصرف‌گرایی رواج زیادی یافته است و روحیه قناعت و صرفه‌جویی، که از ویژگیهای بسیاری از فرهنگهای شرقی بود، از بین رفته است. چنین وضعیتی؛ بازاری وسیع با سلیقه‌های یکسان و یکنواخت را ایجاد می‌کند که تحولی تازه در جهانی شدن اقتصاد است.

همه نکات یاد شده، اشاره به برخی مواردی است که زمینه‌های جهانی شدن را پدید آورده‌اند. به همین لحاظ، برخی صاحب‌نظران، جهانی شدن را امری برنامه‌ریزی شده و سیاستگذاری شده از سوی سیاستمداران و برنامه‌ریزان نمی‌دانند، بلکه، معتقدند جریان اصلی جهانی شدن، دستاورد تحولات تکنولوژیک در عرصه حمل و نقل، ارتباطات، رسانه‌های جمعی، اینترنت و... است. بنابراین، جهانی شدن را روندی ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند که خواه، ناخواه همه کشورهای جهان و همه

- که به تعبیری جریان آزاد کالا، سرمایه، نیروی انسانی و حتا فرهنگ و اندیشه به‌شمار می‌رود - مزایایی را نیز دربردارد و فرصتهایی را پیش روی جهان رو به توسعه قرار می‌دهد که تصمیمگیری برای پیوستن و یا دور ماندن از این جریان را برای کشورهای رو به توسعه دشوار ساخته و آن را نیازمند تأمل و تفکر بیشتری می‌سازد.

### مفهوم جهانی شدن

به همان میزان که مفهوم جهانی شدن مفهومی جدید و تازه به‌شمار می‌آید، تعاریف چندی نیز از آن به چشم می‌خورد. غالباً، تعاریف موجود درباره جهانی شدن تحت تأثیر دیدگاههای موافقان و مخالفان خویش، راه به افراط و یا تفریط برده‌اند. در بسیاری موارد نیز تعریف صاحب‌نظران از جهانی شدن تحت تأثیر دیدگاه کارشناسی و رشته تخصصی آنها قرار گرفته و دیدگاههای علوم مختلف؛ از جمله اقتصاد، جامعه‌شناسی، ارتباطات، تاریخ، علوم سیاسی و... در ارایه تعریف از آن غلبه یافته است. این امر، سبب شده که تعاریف گوناگون چندی در این زمینه وجود داشته باشد که دستیابی به یک جمع‌بندی روشن از آنها را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. ذیلاً به چند تعریف داده شده از سوی برخی صاحب‌نظران اشاره می‌شود:

«جهانی شدن به‌عنوان یک مفهوم، هم به کوچک شدن جهان و هم به تقویت آگاهی از جهان اشاره دارد. معمولاً، علت این کوچک شدن را پیشرفت سریع تکنولوژی و تشدید روزافزون فعالیت‌های اقتصادی می‌دانند.» (مارک ویلیام، ۱۳۷۹، ص ۱۳۸)

«هاروی مدعی است که جهانی شدن به‌مرحله‌یی شدید از فشردگی زمان و مکان منجر شده است که دارای تأثیر گیج‌کننده و مخربی بر روش‌های سیاسی، اقتصادی، توازن قدرت طبقات و نیز زندگی فرهنگی و اجتماعی است.» (D. Harvay, 1989. 248)

به اعتقاد مک‌گرو «جهانی شدن یعنی افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولتها (و در نتیجه فراتر از جوامع) دامن می‌گسترند و سامانه تازه جهانی را می‌سازند. جهانی شدن به فرایندی گفته

عرصه‌های زندگی - اعم از اقتصاد، فرهنگ، سیاست و... را دربر می‌گیرد و سفارش می‌کنند که برای بهره‌گیری هر چه بیشتر از مزایا و اجتناب از پیامدهای منفی آن، کشورها باید با آشنایی بر قواعد حاکم بر این فرایند، ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش را فراخور آن متحول ساخته، با شرایط جدید سازگار سازند.

گروهی دیگر از صاحب‌نظران، هر چند زمینه‌های تکنولوژیک جهانی شدن را رد نمی‌کنند، اما، اساساً آن‌را فرایندی برنامه‌ریزی شده می‌دانند که دستاورد هم‌اندیشی قدرتهای بزرگ اقتصادی جهان و شکل‌گیری سازوکارهای بین‌المللی، مانند گات (GATT) و سازمان تجارت جهانی (WTO) است. اینان، باور دارند که جهانی شدن اقتصاد، بر پایه اصول مورد نظر سازمان تجارت جهانی، بر اصل تخصصی شدن تولید و مزیت نسبی کشورها در تولید و صدور کالاها تأکید می‌کند و به دلیل عدم توان رقابت کشورهای جهان سوم در بسیاری از عرصه‌ها و زمینه‌های تولیدی، منجر به حذف آنها از بازار می‌شود و بسیاری از صنایع نوپای آنها را با ورشکستگی روبه‌رو می‌سازد. این گروه، که عمدتاً از کارشناسان و صاحب‌نظران کشورهای جهان سوم هستند، بر این باورند که زدودن تعرفه‌ها و کاهش سیاست‌های حمایت‌گرانه در این مرحله از توسعه، برای کشورهای رو به توسعه، دستاوردی جز تضعیف اقتصاد ملی، ورشکستگی تولیدکنندگان داخلی و محدود کردن اقتصاد کشور به فروش یک یا چند کالای اولیه (عمدتاً مواد خام صادراتی، مانند نفت، مس، روی و...) نخواهد داشت. لذا، از دید این گروه؛ نتیجه چیزی جز تضعیف دولت ملی و تشدید فقر در کشورهای رو به توسعه نخواهد بود.

به هر روی، یکی از چالش‌ها و نگرانی‌های عمده کشورهای رو به توسعه در برابر مسأله جهانی شدن؛ تشدید فقر، تضعیف اقتصاد ملی و به رسمیت شناختن و تن در دادن به شرایطی است که توان بقاء و امکان رقابت این‌گونه کشورها در عرصه اقتصاد و بازرگانی بین‌الملل، بسیار ناچیز است. با این همه، جهانی شدن

می‌شود که از طریق آن حوادث، تصمیمات و فعالیت‌های يك بخش از جهان می‌تواند نتایج مهمی برای افراد و جوامع در بخش‌های بسیار دور کره زمین در برداشته باشد.» (مارك. ویلیام، ۱۳۷۹، ص ۱۳۷)

از يك نگاه بیطرفانه؛ باید گفت جهانی شدن فرایندی است که در وهله نخست، دستاورد پیشرفت تکنولوژیک در همه عرصه‌های زندگی انسان بوده، موجب حذف بُعد زمان و مکان و افزایش تبادلات و واکنش‌های جهانی شده است و در وهله دوم، رهاورد اراده جهانی برای شکوفایی اقتصاد جهان و رویارویی با مسائل جهانی است. طبیعی است که این فرایند نیز مانند هر پدیده تازه دیگری، پیامدهای مثبت و منفی ویژه خویش را برای جهانیان دارد. پس، ضروری است ضمن پرهیز از تعاریف و موضع‌گیری‌های تك بُعدی نحوه برخورد و ورود به این جریان را بشناسیم.

### پیشینه جهانی شدن

از بُعد تحولات اقتصادی و فن‌گرایانه جهانی شدن، می‌توان سه موج اساسی را در فرایند شکل‌گیری آن تشخیص داد. نخستین موج؛ از سال ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴ میلادی به وقوع پیوست. پیشرفت در حمل و نقل و کاهش موانع موجود، امکان استفاده بیشتر از منابع سرزمین را برای کشورها فراهم کرد. جریان کالا، سرمایه و نیروی انسانی به طرز شگرفی افزایش یافت. صادرات به نسبت در آمد جهانی دو برابر شد و به حدود ۸ درصد رسید. سرمایه‌گذاری خارجی به نسبت در آمد در کشورهای رو به توسعه آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، به سه برابر افزایش یافت. مهاجرت نیز رشد چشمگیری داشت. در وهله نخست، ۶۰ میلیون نفر از نواحی کمتر توسعه یافته اروپا به آمریکای شمالی و دیگر قسمت‌های دنیای جدید مهاجرت کردند. جریان مهاجرت جنوب - جنوب گسترده بود. برای مثال، مهاجرت از مناطق پر تراکم چین و هند به مناطق کم تراکم تر سریلانکا، برمه، تایلند، فیلیپین و ویتنام را می‌توان یاد کرد. جریان نیروی کار در نخستین موج جهانی شدن، نزدیک به ۱۰ درصد جمعیت جهان بود. در آمد سرانه جهانی، با

نرخ غیر قابل پیش‌بینی افزایش یافت. اما، آن قدر سریع نبود که جلوی افزایش شمار فقرا را بگیرد. در میان کشورهای جهانی شده، همسانی در در آمد سرانه وجود داشت که عمدتاً ناشی از جریان‌های مهاجرتی می‌شد. اما، در هر صورت شکاف فزاینده‌ی میان این دسته از کشورها و کشورهای عقب‌مانده وجود داشت که منجر به ایجاد نابرابری جهانی می‌شد. در نهایت، وقوع حوادثی چون جنگ جهانی اول و دوم موجب توقف و یا به عبارت بهتر، حرکتی عظیم در به عقب راندن ادغام اقتصاد جهانی و جهانی شدن بود. در پایان جنگ جهانی دوم، سهم بازرگانی در در آمد، تقریباً به سطح سال ۱۸۷۰ میلادی کاهش یافت. در طول این دوره، به دلیل حاکمیت سیاست‌های اقتصادی، نگاه به داخل، رشد اقتصادی جهانی کاهش یافت و شمار فقرا رو به فزونی نهاد... اما، با این همه، افزایش قابل توجهی در امید به زندگی - به واسطه بهبود بهداشت عمومی - حاصل شد. (World Bank. 2002. 3)

سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ میلادی؛ شاهد موج دوم جهانی شدن بود که در وهله نخست، بر اتحاد کشورهای غنی متمرکز شده بود. اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن به احیای روابط بازرگانی خویش از راه آزادسازی چندجانبه بازرگانی و در چارچوب قرارداد عمومی تعرفه و تجارت (گات) پرداختند. در این جریان، بیشتر کشورهای رو به توسعه محدود به صادرات مواد اولیه بودند و غالباً از جریان سرمایه محروم بودند. بخشی از این وضعیت، ناشی از سیاست‌های بسته خود این کشورها بوده است. اقتصاد کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)، با نرخ رشدی غیر قابل پیش‌بینی، در حال خیزش بود. همان‌طور که روند ادغام رو به افزایش بود، میان آنها همگرایی فزاینده‌ی دیده می‌شد: کشورهای صنعتی که به طور نسبی فقیر بودند، سریعترین رشد را داشتند. در داخل بیشتر کشورهای عضو، روند متعادلی به سمت برابری بیشتر، به کمک سیاست‌ها و برنامه‌های رفاه اجتماعی چیره شد. در کشورهای رو به توسعه، رشد اقتصادی بهبود یافت، اما، به اندازه‌ی نبود که از گسترش شکاف میان

در کشورهای رو به توسعه قرار گرفت، گواه بر نهادینه شدن سلطه است. به گفته فوکویاما (F. Fukuyama) به پایان تاریخ رسیده‌ایم. زیرا؛ معیارهای ارزشی غرب مأخذ معنا سازی در جوامع غیر غربی قرار گرفته و پر واضح است که توانایی در عینیت بخشیدن، به معنای غایت و نهایت سلطه است. (دهشیر، ۱۳۷۹، ص ۹۲)

همچنین، سن (Sen) باورمند است «جهانی شدن مناطق و افراد محروم را به حاشیه رانده و تنگدستتر می‌کند و پیامدهای منفی زیر را به دنبال دارد:

- امرار معاش و حقوق غالب افراد را به مخاطره می‌اندازد.

- به ایجاد یا تشدید نابرابریهای اقتصادی - اجتماعی در زمینه‌های جنسیت، نژاد، پایگاه اجتماعی و طبقه منجر می‌شود.

- موجب نادیده گرفته شدن نیروی کار و منابع لازم برای باز تولید انسانی می‌شود و از این رو زنان و اشتغال آنان را ناچیز می‌شمارد.

- نابودی محیط زیست را موجب می‌شود.

نبود توازن بین نیازهای گوناگون انسانی را با برتر شمردن دستیابی به ثروت مادی در مقابل انسانیت و ارزشهای معنوی تقویت می‌کند و از این رو به «خشونت، از خود بیگانگی و یأس دامن می‌زند.» (اسفاکومسا، بی‌تا، ص ۱۱)

همگرایان یا موافقان، جهانی شدن را برای رفاه اقتصادی بیشتر مردم جهان - که فقرا را نیز در برمی‌گیرد - مثبت می‌دانند. در حقیقت، ایجاد رفاه اقتصادی برای اکثریت، جهانی شدن را به‌عنوان پیش شرط تحقق آن دربردارد. طرفداران این دیدگاه، در عین حال تأکید می‌کنند که رفاه اقتصادی حاصل نهادینه شدن جهانی شدن است و نباید انتظار داشت که بدون تعدیلات لازم و گاه دشوار به دست آید. ثانیاً، این نکته مورد تأکید است که تنها راه کاهش فقر و تنگدستی در کوتاه مدت، باز تقسیم ثروت بوده، که نیازمند تصمیمات سیاسی و ویژه است.

تأثیر گذاری اقتصادی جهانی شدن برای افراد محروم را می‌توان از طریق سه معیار مورد ارزیابی

کشورهای فقیر و غنی جلوگیری کند. (همان، ص ۴)

موج تازه جهانی شدن، از حدود سال ۱۹۸۰ آغاز شد و تا امروز ادامه دارد. این جریان، از يك سو تحت تأثیر پیشرفتهای تکنولوژیک در زمینه حمل و نقل و ارتباطات بوده، از سوی دیگر، از انتخاب برخی از کشورهای در حال توسعه، برای بهبود سرمایه‌گذاری خویش و گشودن درهای باز برای بازرگانی و سرمایه‌گذاری خارجی ناشی شده است. برای نخستین بار، کشورهای فقیر توانستند تا با استفاده از نیروی کار فراوان و بالقوه خویش، در تولیدات کارخانه‌یی و خدمات وارد بازار جهانی شوند. کالاهای تولیدی، از کمتر از يك چهارم صادرات کشورهای رو به توسعه - در سال ۱۹۸۰ - به بیش از ۸۰ درصد در سال ۱۹۹۸ افزایش یافت و اقتصاد این کشورها، از رشد درخور ملاحظه‌یی برخوردار شد. (همان، ص ۴ و ۵)

### گذری بر دیدگاهها

برخی صاحب نظران در مخالفت با جهانی شدن، بر این موضوع تأکید دارند که اقتصاد جهانی در حقیقت تمرکز روزافزون ثروت و نابرابری برآمده از استثمار و دریغ تقسیم ثروت به جهان در حال توسعه را دربردارد. بنابراین، از دیدگاه منفی، جهانی شدن به‌عنوان يك ایدئولوژی نئو امپریالیستی، محکوم شدن و بردگی را برای کشورهای رو به توسعه و عقب مانده به ارمغان می‌آورد. (شاهنده، ۱۳۸۲، ص ۱۷)

برخی بر این باورند که جهانی شدن منجر به نهادینه شدن سلطه کشورهای غربی بر جهان می‌شود. به باور این عده، جهانی شدن نشانگر یکپارچگی در همه زمینه‌هاست و این، یعنی این که به دنبال استانداردهای اقتصادی و سیاست در کشورهای غیر غربی - که به علت نبود سرمایه صنعتی و سرمایه سیاسی حادث می‌شود - این کشورها از سرمایه فرهنگی بومی هم تهی می‌شوند. سلطه سیاسی و اقتصادی را می‌شود به چالش گرفت، اما، هنگامی که فرهنگ غربی مبنای خودنگری و جهان‌نگری مردم

چین (چین، هنگ کنگ و تایوان)، از سال ۱۹۶۲، میانگین نرخ رشدی بیش از ۷ درصد داشته است. (World Bank. 1993. 66-67) تولید ناخالص داخلی و حجم صادرات جهانی تا پیش از دهه ۱۹۵۰، از رشدی تدریجی برخوردار بوده است. اما، پس از دهه ۱۹۵۰، همگام با پایان جنگ جهانی دوم و پیشرفتهای چشمگیر تکنولوژیک در زمینه حمل و نقل و ارتباطات، رشد درخور توجهی داشته است. به طوری که حجم صادرات، از ۰/۵ درصد در دوره ۱۹۵۰-۱۹۱۳، به ۶/۵ درصد در دهه ۱۹۹۰ افزایش داشته و نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی در پایان این دهه، برابر با ۳/۳ درصد بوده است. (Kym. Anderson. 2001.22)

همچنین، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این ایام، با افزایش درخوری رو به‌رو بوده است. جریان سرمایه‌گذاری خارجی جهانی - که در دوره ۱۹۸۱-۸۵ رشدی برابر ۴ درصد داشته - در فاصله سالهای ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۰، برابر ۲۴ درصد رشد یافته است. در همین زمان، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای روبه توسعه، از ۴ درصد به ۱۷ درصد افزایش یافته است. (U.N. 1993. 15) گرایش به جذب سرمایه‌گذاران خارجی در کشورهای رو به توسعه، تا اندازه‌ی بی‌از بحرانهای بدهی بین‌المللی ناشی می‌شود. پس، شمار رو به رشدی از کشورهای جهان سوم، در حال مهیا کردن شرایط برای جذب سرمایه‌گذاریهای مستقیم خارجی هستند. در این راستا، بسیاری از کشورهای رو به توسعه، در ۲۰ سال گذشته، محدودیتهای موجود بر سر راه واردات را کاهش داده‌اند. کاهش در میانگین مالیات - بویژه در جنوب آسیا - چشمگیر بوده است؛ که از ۶۵ درصد در آغاز دهه ۱۹۸۰، به ۳۰ درصد در این سالها رسیده است. (World Bank. 2002.8) عوارض گمرکی نیز به شدت کاهش یافته است. به طوری که میانگین عوارض گمرکی فرآورده‌های کارخانه‌یی، از ۴۷٪ در سال ۱۹۴۷، به ۶ درصد در سال ۱۹۸۰ رسید و پس از اجرای کامل مفاد معاهدات دور اروگوئه، به سه درصد کاهش یافته است (UNDP. HDR. 1997. 83)

قرار داد. نخستین آنها، مربوط می‌شود به کاهش در فقر مطلق، دوم، ارتباط پیدا می‌کند به مسأله نابرابری (محرومیت نسبی) و سوم، تأثیر آن بر نظامهای سیاسی. اما، در ارتباط با فقر و رشد اقتصادی، قرار گرفتن خارج از اقتصاد جهانی، به مراتب از این که بتوانیم سهم بیشتری از اقتصاد جهان را نصیب خویش کنیم، بدتر است. از طرفی، این مسأله نیز به‌طور جدی مطرح است که عامل فقر و عقب‌ماندگی بسیاری از کشورهای رو به توسعه، بیش از آنکه متأثر از عامل خارجی یا جهانی شدن باشد، برآمده از عملکرد دولتها و نظام اداری سیاسی آنهاست، که در بسیاری موارد دچار فساد و سوء مدیریت هستند. (شاهنده، ۱۳۸۲، ص ۱۳)

طرفداران جهانی شدن اقتصاد می‌گویند؛ جهانی‌شدن، وابستگی دوسویه اقتصادها به هم است و در این وابستگی دوسویه، کشورهای ثروتمند و پیشرفته، حداقل برای این که خود پیشرفت بهتری داشته باشند، تمایلی به عقب‌نگهداشتن کامل کشورهای فقیر و رو به توسعه ندارند. ضمناً، چنین نیست که این کشورها تا کنون نیز امتیازی به کشورهای رو به توسعه نداده باشند. به‌عنوان مثال، در این زمینه می‌توان به ترتیبات (GSP) در سازمان تجارت جهانی یاد کرد که مطابق آن کشورهای توسعه یافته برای برخی از کالاهای صادراتی کشورهای رو به توسعه، تخفیفهای تعرفه‌یی در نظر می‌گیرند. بنابراین، می‌توان نظریه جیمز گراف را پذیرفت که می‌گوید: جهانی‌سازی، چهره‌یی انسانی نیز دارد.

### برندگان و بازماندگان جهانی شدن

در دهه‌های گذشته، تأثیر فرایند جهانی شدن اقتصاد موجب تحولات شگرفی در زمینه افزایش تولید، مصرف و بازرگانی کالاها و خدمات در مقیاس جهانی شده است. در نتیجه این امر، اقتصاد جهانی رو به شکوفایی و رونق بوده و در این میان برخی از کشورهای رو به توسعه، از بالاترین نرخ رشد اقتصادی برخوردار شدند. برای مثال، منطقه اقتصادی

**جدول ۱: مقایسه رشد تولید سرانه واقعی مناطق گوناگون (۱۹۷۰-۹۰)**

(درصد)

مناطق / کشورها	۱۹۷۰-۷۰	۱۹۷۰-۸۰	۱۹۸۰-۹۰
کشورهای توسعه یافته	۴/۰	۲/۲	۲/۲
کشورهای رو به توسعه	۳/۳	۳/۱	۱/۲
جنوب صحرای آفریقا	۶/۰	۰/۹	-۰/۹
آسیای خاوری	۳/۶	۴/۶	۶/۳
آسیای جنوبی	۱/۵	۱/۱	-۳/۱
آمریکای لاتین	۲/۵	۳/۱	-۰/۵

مأخذ: (ILO, 1995, 28)

افزایش یافت. این درحالی است که سهم دیگر نواحی کاهش یافته است. کم توسعه یافته ترین کشورهای جهان، با ۱۰ درصد جمعیت دنیا، ۰/۳ درصد از سهم بازرگانی جهانی را به خود اختصاص داده اند که نصف سهم آنان در دو دهه پیش بوده است.

سهم بازرگانی در تولید ناخالص داخلی نیز نابرابر بوده است. درحالی که این سهم در مورد بیشتر کشورهای، رو به افزایش بوده، در ۴۶ کشور رو به توسعه - یا یک میلیارد جمعیت - کاهش یافته است. در مورد سرمایه گذاری مستقیم خارجی نیز، متأسفانه آمریکای شمالی، اروپا و ژاپن با ۸ استان ساحلی چین و استان پکن، ۹۰ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی را دریافت کرده اند و بقیه جهان، با ۷۰ درصد جمعیت دنیا، ۱۰ درصد سرمایه گذاری خارجی را جذب کرده اند. (UNDP. HDR. 1997. 83-84)

هواداران جهانی شدن، با ذکر شواهدی از کشورهای خاور آسیا - از جمله چین، تایوان، هنگ کنگ و غیره - بر این باورند؛ کشورهایی که به این فرایند پیوسته اند، نسبت به کشورهایی که در اقتصاد جهانی ادغام نشده اند، از رشد اقتصادی بالایی برخوردار شده و در زمینه کاهش نابرابری و فقر، موفق عمل کرده اند. این دسته از کشورها، در دهه ۱۹۹۰، رشد سرانه‌یی برابر ۵ درصد داشته اند.

اما رشد اقتصادی برآمده از جهانی شدن در همه کشورهای رو به توسعه توزیع برابری نداشته است. لذا، برخی بر این باورند که با توجه به رشد بسیار سریع اقتصادهای خاور و جنوب خاوری آسیا و حاشیه‌یی شدن برخی کشورهای رو به توسعه، مانند جنوب صحرای آفریقا، جهانی شدن در جهت تشدید فقر و نابرابری عمل می کند. همانگونه که در جدول شماره (۱) ملاحظه می شود، درحالی که نرخ رشد تولید سرانه واقعی آسیای خاوری در دوره ۱۹۸۰-۹۰، برابر ۶/۳ درصد است این رقم برای جنوب صحرای آفریقا ۰/۹- درصد است. چنانچه به روند زمانی این وضعیت دقت کنیم، دیده می شود که وضع کشورهای جنوب صحرای آفریقا، روز به روز بدتر شده است، چنانچه، نرخ رشد این کشورها در سالهای ۱۹۶۰-۷۰، برابر ۶ درصد بوده است.

واقعیت این است که فرصتها و منافع جهانی شدن برای همه کشورها و مناطق یکسان توزیع نشده است و در این میان کشورهای توسعه یافته، برخی از کشورهای رو به توسعه آمریکای لاتین و خاور و جنوب خاوری آسیا، به خاطر شرایط خاص خویش، بیش از دیگران از این جریان سود برده اند. در فاصله سالهای ۱۹۷۰-۹۱، سهم کشورهای آسیایی، از بازرگانی جهانی، از ۴/۶ درصد به ۱۲/۵ درصد

وضعیت ۹۸ درصد فقیرترین خانوارها در طول دهه ۱۹۸۰ بهبود یافته است. این بهبود، تنها در زمینه درآمد نبوده است. بلکه، اشتغال به کار کودکان کاهش یافته و ثبت نام آنها در مدارس افزایش یافته است. صادرات ویتنام، مستقیماً فرصتهای کسب درآمد برای مردم فقیر را فراهم می کنند. صادرات محصولات کاربر، مانند کفش و برنج - که به وسیله بیشتر کشاورزان فقیر تولید می شود - از این جمله است. در اوگاندا در دهه ۱۹۹۰ فقر ۴۰ درصد کاهش یافت و ثبت نام در مدارس دو برابر افزایش داشته است. (World Bank, 2002, 5)

از دید منتقدان، جهانی شدن توانسته است در کاهش نسبی فقر مطلق در کشورهای که به میزان بیشتری در اقتصاد جهانی ادغام شده اند، توفیق یابد. اما، چنانچه در تعریف فقر، از رهیافت نابرابری استفاده شود، جهانی شدن منجر به تشدید فقر شده است. چرا که یکی از نخستین بازتابهای سیاست درهای باز، تشدید نابرابری میان افراد، گروهها و نواحی مختلف کشور خواهد بود. دنیس در این رابطه می گوید: «جهانی شدن و سیاست درهای باز، موجب افزایش شگفت آور سرمایه گذاری خارجی در چین شد. اما، این سرمایه گذاریها بیشتر در استانهای ساحلی انجام شد و استانهای داخلی از آن محروم ماندند.» (Y. Dennis, 2000, 202)

به هر روی، بحران فقر و تنگدستی شدید، یکی از واقعیتهای فراروی جهان، بویژه کشورهای رو به توسعه است و شواهد آماری گویای آن است که پیشرفتهای جامعه جهانی در مبارزه با این تنگنا، بسیار ناچیز بوده است. ارقام گویای آن است که در پایان دهه ۱۹۹۰ نزدیک یک میلیارد انسان با درآمدی کمتر از یک دلار در روز زندگی می کردند. آمار مربوط به اروپای شرقی و آسیای مرکزی بیانگر وخامت بیشتر اوضاع و تشدید فقر است. به طوری که درصد جمعیت با درآمد کمتر از یک دلار در روز، از ۱/۶ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۳/۶ درصد (از ۷ میلیون نفر به ۱۷ میلیون نفر) در پایان دهه افزایش یافته است. (UNDP, HDR, 2002, 18)

در حالی که، در مقایسه با آنها، کشورهای ثروتمند ۲ درصد رشد داشته اند. در برابر، بسیاری از کشورهای فقیر، از فرایند جهانی شدن کنار گذاشته شده اند. شمار زیادی از کشورها، در حاشیه اقتصاد جهانی قرار گرفته اند که اغلب با کاهش درآمد و افزایش فقر روبه رو هستند. جهانی شدن برای این گروه کثیر از کشورها کاری انجام نمی دهد. بعضی از این کشورها، با مشکل موقعیت جغرافیایی نامساعد روبه رو هستند (مانند کشورهای محصور در خشکی یا مستعد بیماریها) برخی دیگر دچار نارساییهای سیاستگذاری و نهادهای ضعیف دولتی بوده، بعضی نیز درگیر جنگهای داخلی هستند. (World Bank, 2002, 2)

به باور این عده، وضعیت ناگوار این دسته از کشورها بیش از آن که ناشی از عملکرد جهانی شدن باشد، ناشی از مشکلات زیربنایی و ساختاری و تنگنایهای سیاسی - اداری و اقتصادی بوده، دستاورد انزوا و پرهیز آنها از ادغام در اقتصاد جهانی است. بنابراین، استدلال وضعیت کشورهایمانند، هند، چین، بنگلادش، اندونزی و ویتنام، گواهی بر اثبات مدعای فوق است. در هند، از زمان آزادسازی تدریجی در ۱۹۹۱، جریان سرمایه گذاری مستقیم هر سال به دو برابر افزایش یافت و صادرات به بیش از ۵۰ درصد افزون شد. فقر، نه تنها در زمینه درآمد، بلکه در مورد بهداشت و آموزش کاهش یافت. چین نیز در حال حاضر بزرگترین دریافت کننده سرمایه گذاری مستقیم خارجی در دنیای رو به توسعه است و در ۱۵ سال گذشته صادرات خویش را به ۱۰ برابر افزایش داده است. (UNDP.HDR, 1997, 87)

شمار جمعیت فقیر چین، از ۲۵۰ میلیون نفر (۳۰/۷ درصد) در سال ۱۹۸۷، به ۳۲ میلیون نفر (۳/۴ درصد) از جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۰ کاهش یافته است. چنانچه رشد جمعیت را نیز در این فاصله لحاظ کنیم، می توانیم بینگاریم که چین موفق گردیده فقر را تا ۱۰ برابر کاهش دهد. (Albert, park and et al, 2001, 385)

تحقیقات انجام شده در ویتنام گویای آن است که



.Ohiorhenuan. 1998.10)

فزون بر مباحثی که در خصوص نابرابری جهان روبه توسعه در دریافت منابع مالی و سرمایه‌گذاریهایی مستقیم خارجی مطرح گردید، در زمینه عملکرد سرمایه‌های خارجی و شرکتهای چندملیتی در کشورهای رو به توسعه مباحث فراوانی وجود دارد. در اینجا نیز مانند دیگر مباحث دو موضع کاملاً متضاد ملاحظه می‌شود؛ که یکی بر نقش مثبت شرکتهای چندملیتی و سرمایه‌گذاریهایی مستقیم خارجی در توسعه کشورهای فقیر و کاهش فقر تأکید دارد و دیگری، قائل به عملکرد منفی و تشدید فقر و نابرابری و ایجاد وابستگی در کشورهای رو به توسعه است.

از دید هواداران جهانی شدن؛ افزایش جریان سرمایه‌گذاریهایی خارجی و فعالیت شرکتهای چندملیتی در کشورهای فقیر، منافی مانند افزایش سرمایه، دسترسی به فناوری، کسب مهارتهای مدیریتی و دسترسی به بازار را برای این کشورها دربردارد و با افزایش فرصتهای اشتغال و درآمد، موجب کاهش فقر می‌شود. از این دیدگاه، افزایش نرخ رشد اقتصادی کشورهای خاور و جنوب خاوری آسیا و شکوفایی و توسعه اقتصادی این کشورها در دهه‌های اخیر، تا حد زیادی مرهون عملکرد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و شرکتهای چند ملیتی است.

اما، منتقدان، تمرکز سرمایه‌گذاریهایی مستقیم خارجی در شمار اندکی از کشورهای رو به توسعه را ناشی از وجود مشکلات ساختاری جدی برای تحرك سرمایه بین‌المللی می‌دانند. سرمایه‌ها، تمایل به جذب در کشورهایی دارند که بیشتر توسعه یافته‌اند و به‌سرعت در حال صنعتی شدن هستند. یعنی، درجایی که بازده سرمایه‌گذاری نسبتاً بالاست و بالعکس سرمایه‌ها از کشورهای فقیرتر که سودهای اندکی در آن متصور است، رو به گریز دارند. ریسک بیشتر، بازارهای مالی توسعه نیافته، تقاضای بازاری محدود و غیرمؤثر، تفاوت در روابط تولید؛ در کنار هم موجب محدود شدن جریان سرمایه جدید به کشورهای کم

## عملکرد شرکتهای چند ملیتی

شرکتهای چندملیتی در فرایند جهانی شدن، به‌عنوان بازیگران اصلی شناخته می‌شوند. به نحوی که بیشترین حجم سرمایه‌گذاریهایی مستقیم خارجی که در کشورهای رو به توسعه جذب شده از ناحیه سرمایه‌گذاریهایی شرکتهای مزبور بوده است. طبق آمار ۱۹۹۷، شمار ۳۹ هزار شرکت چندملیتی در جهان وجود دارد که ۴۱۴۸ شرکت متعلق به کشورهای رو به توسعه است. این شرکتها در سراسر جهان ۲۷۰ هزار شعبه فعال دارند که ۱۱۹۷۶۵ شعبه در کشورهای رو به توسعه فعال هستند. فروش سالانه شرکتهای چندملیتی در سال ۱۹۹۳، نزدیک به ۶ تریلیون دلار برآورد شده است که در مقایسه با آن، صادرات جهانی برابر ۴/۷ تریلیون دلار بوده است. ۱۰۰ شرکت بزرگ چندملیتی، به تنهایی یک سوم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را در سطح جهان انجام می‌دهند. (UNDP. HDR. 1997. 92). در سال ۱۹۹۵، جنوب و جنوب خاوری آسیا ۶۵ درصد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و آمریکای لاتین و حوزه کاراییب ۲۷ درصد آن را جذب کرده‌اند (J.F.E.

### جدول ۲- فرار سرمایه؛ به عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی در مناطق گوناگون (پایان دهه ۱۹۹۰)

منطقه جغرافیایی	فرار سرمایه (درصد)
جنوب آسیا	۱۴/۹
آسیای خاوری و پاسفیک	۱۸/۹
اروپا و آسیای مرکزی	۲۷/۸
آمریکای لاتین و کاراییب	۳۰/۸
جنوب صحرای آفریقا	۸۰/۳
خاورمیانه و آفریقای شمالی	۹۴/۹
کشورهای رو به توسعه	۳۲/۳

(P.S. Gudgeon. 2001. 42) مأخذ:

جهانی شدن - به جز در معدودی از کشورهای خاور آسیا - در سایر کشورهای رو به توسعه رضایتبخش نبوده و موجب تشدید وابستگی و افزایش نابرابری شده است. این امر، عمدتاً ناشی از آن است که چند ملیتیها، به نسبت نقش مهمی که در این فرایند ایفا می کنند، تعهد و مسئولیت پذیری کمتری نسبت به مسائل و مشکلات ملتها و کشورهای رو به توسعه دارند.

### چالش بیکاری

یکی از جنبه های مهم جهانی شدن، جریان آزاد نیروی کار در عرصه کشورهای جهان است. اما، جهانی شدن؛ به نسبتی که در زمینه آزادسازی جریان بازرگانی و سرمایه گذاری پیش رفته، در زمینه جریان نیروی کار با موانع عمده یی روبه رو است که بیشتر از ناحیه کشورهای توسعه یافته اعمال می شود. علی رغم بازار نیروی کار با مهارت بالای فنی و حرفه یی، بازار جهانی برای نیروی کار ساده شدیداً قانونمند است. بدین ترتیب، که از جابجایی کارگران با مهارتهای پایین، با نظارت های ادارات مهاجرت، به سختی مخالفت به عمل می آید و در نتیجه میلیونها مردم بی چیز و فقیر از فرصتهای زندگی بهتر محروم می مانند. شمار این نوع مهاجران، به خاطر این نظارت، عملاً بسیار کم است. رقمی در حدود ۱ تا ۲ درصد جمعیت جهان (۵۰ تا ۱۰۰ میلیون نفر) بیرون از کشور اصلی خود زندگی می کنند. مهمتر از آن این است که بیشتر این مهاجران در کشورهای ثروتمند زندگی نمی کنند، بلکه بیشتر آنها در کشورهای رو به توسعه هستند. محاسبات تقریبی نشان می دهد که فقط ۲۱ درصد مهاجران دنیا در کشورهای توسعه یافته اقامت دارند. این رقم، شامل ۱۳ درصد پناهندگان بین المللی و ۲۳ درصد مهاجران غیرپناهنده است. جالب این که؛ بزرگترین موانع روند جریان نیروی انسانی نیمه ماهر و بیشترین شکایت در مورد مهاجرت، در کشورهای توسعه یافته وجود دارد. در حالی که، در واقع بیشتر مهاجران در کشورهای رو به توسعه جا گرفته اند. منافع بازار نیروی کار جهانی آزادتر برای کشورهای

درآمد شده است، در نتیجه، جریان سرمایه بین المللی گرایش به گسترش و نه کاهش ناهمگونی بین المللی دارد. (P.S. Gudgeon. 2001. 41)

مسئله دیگری که منتقدان مطرح می کنند، میزان بالای فرار سرمایه ها از کشورهای رو به توسعه است. این میزان در پایان دهه ۱۹۹۰ برای خاورمیانه و شمال آفریقا، بیش از ۹۴ درصد و برای جنوب صحرای آفریقا، بیش از ۸۰ درصد بود. فزون بر این، جهتگیری سرمایه گذارهای چندملیتی، از اهداف توسعه این کشورها فاصله زیادی دارد. برای مثال، بیشتر سرمایه گذارهای مستقیم خارجی در آفریقای جنوب صحرا بی در زمینه بهره برداری از منابع طبیعی، بویژه نفت است. سرمایه گذاری مستقیم خارجی در نیجریه - که همه در زمینه صنعت نفت بوده - ۶۰ درصد کل سرمایه گذاری مستقیم خارجی در آفریقای جنوب صحرا بی را در سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ به خود اختصاص داده است. ۱۶ درصد از سرمایه گذاری مستقیم خارجی منطقه را در همین دوره، آنگولا به خود اختصاص داده که آن هم در زمینه نفت بود. (Nguyru. H.I. Lipumba. 1999. 78)

آمار دیگری نشانگر آن است که در سال ۱۹۹۲، ۵۰ تا ۵۵ درصد سرمایه گذاری مستقیم خارجی جهان در بخش خدمات بوده است. (J.F.E. Ohiorhenuan. 1998. 10) در پی موارد گفته شده، این مسئله نیز مطرح است که انتقال فناوری به کشورهای رو به توسعه - که به عنوان یکی از دستاوردهای مهم سرمایه گذاری چندملیتی در اینگونه کشورها شناخته شده - مطابق انتظارات موجود نبوده است. بررسی انجام شده توسط سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در سال ۱۹۹۲، بیانگر تنزلی بی سابقه در شاخصهای اصلی جریان فناوری به کشورهای رو به توسعه است و به استثنای برخی کشورهای شرق آسیا، کشورهای رو به توسعه از فناوریهای پیشرفته در زمینه اطلاعات، بیوتکنولوژی مواد جدید و... بی بهره بوده اند. (معصوم زاده کیایی، ۱۳۷۹، صص ۱۲۰-۱۱۹)

بنابراین، می توان گفت که عملکرد شرکتهای چندملیتی، به عنوان یکی از بازیگران اصلی فرایند

می‌تواند به جابجاییهای شغلی در مقیاس بزرگ منجر شود. جهانی شدن به واسطه ایجاد رقابت شدید و جهتگیری صادرات، موجب بسته شدن یکسری از کارخانجات و باز شدن برخی دیگر می‌شود. بررسیهای انجام شده در شیلی، کلمبیا و مراکش پس از آزادسازی، حاکی از آن است که یک چهارم تا یک سوم کارخانه‌های تولیدی، در یک دوره چهار ساله، دچار دگرگونی اساسی شدند. (همان، ص ۱۱) این تغییر و تحولات، بیشتر با بیکاریهای فصلی و موقت بخشی از نیروی کار و بیکاری و محروم ماندن عده‌ی دیگر از اشتغال و درآمد، همراه است که هزینه‌های اجتماعی خاصی را به کشورهای رو به توسعه تحمیل کند.

### بحران کشاورزی

کشاورزی، از زمینه‌هایی است که کشورهای رو به توسعه و فقیر جهان در آن دارای مزیت نسبی هستند. گفته می‌شود که این کشورها می‌توانند با بهره‌گیری از حذف تعرفه‌های گمرکی در کشورهای توسعه یافته، محصولات کشاورزی خود را به بازارهای آنها صادر کنند و با افزایش درآمدهای صادراتی خویش، امکان رشد و توسعه اقتصادی و در نهایت کاهش فقر و بویژه فقر روستایی را در کشورهای خویش فراهم آورند. اما، علیرغم این که اقتصاد بسیاری از کشورهای روبه توسعه و فقیر جهان، تا حد زیادی وابسته به تولید و صدور محصولات کشاورزی است، سهم این کشورها از بازرگانی محصولات کشاورزی جهان، پیوسته با کاهش روبه‌رو است (جدول شماره ۳). به‌عنوان مثال، در سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۸، سهم منطقه آفریقای جنب صحرائی از صادرات کشاورزی جهان، از ۶/۳ به ۳/۰ درصد کاهش یافته است. سهم دیگر کشورهای روبه توسعه نیز به نسبت‌های گوناگون رو به کاهش بوده است. در دهه گذشته؛ نزدیک به ۳۳ کشور از فقیرترین ۴۹ کشور دنیا، تعدیلهای اصلاحات ساختاری مهمی انجام دادند. اما، عملکرد اقتصادی آنها بهبود نیافته، فقر افزایش یافت و وضع بخش کشاورزی - به‌عنوان زمینه بازرگانی - خرابتر

فرستنده در خور توجه است. نه تنها کارگران مهاجر، مستقیماً از درآمد بالاتری در خارج از کشور خود بهره می‌برند، بلکه، کشورشان نیز از پول ارسالی آنها که سالانه به ۶۶ تا ۷۰ میلیارد دلار می‌رسد، بهره‌مند می‌شوند. این مبلغ، به روشنی بالاتر از جریان کمکهای رسمی توسعه است. (کیت، گریفین، ۱۳۷۸، ص ۱۷۱) از سوی دیگر، بررسیهای اخیر حاکی از آن است که نظریه تقسیم کار بین‌المللی، بیش از اندازه بر اهمیت نیروی کار ارزان - به عنوان نیروی محرکه سرمایه - در سراسر جهان تأکید دارد. حال آنکه؛ تصمیمات مربوط به تعیین مکان تولید برخاسته از مجموعه‌ی از ملاحظات است که غالباً به نفع کشورهای با بهره‌ورترین نیروی کار تمام می‌شود. (جیمز.ا.چ. میتلمن، ۱۳۷۹، ص ۱۷۲)

تفسیر دیگر حاکی از آن است که آزادسازی؛ از راه آسان‌سازی ورود کالاهای سرمایه‌ی، موجب افزایش بهره‌وری می‌شود. اما، تقاضا برای نیروی کار ماهر را نسبت به نیروی کار غیر ماهر افزایش می‌دهد و در نتیجه موجب تشدید نابرابری و افزایش فقر نیروی کار غیررسمی و کم مهارت می‌شود. آمار موجود گویای آن است که ۷۵ تا ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری غیرمستقیم خارجی در سال ۱۹۹۲، در بخشهایی که مستلزم مهارتهای انسانی بالا، تکنولوژی پیچیده و سرمایه‌بری زیاد بوده، انجام گرفته است (J.F.E. Ohiorhenuan, 1998, 18). لذا، جهانی شدن موجب افزایش تقاضا برای نیروی کار ماهر شده است. برای مثال، آزادسازی بازرگانی در کاستاریکا، منجر به تقاضا و درآمد بیشتر برای کارگران ماهر شد. پس از آزادسازی در برزیل، درآمد کارگران دارای تحصیلات دانشگاهی افزایش و درآمد کارگران با آموزش متوسط کاهش یافت. تحقیقات انجام شده اهمیت سیاستهای مکمل را در زمینه‌های حمایت اجتماعی و آموزش، روشن می‌سازند... اگر سیستم آموزشی همه گروهها را دربر نگیرد، توزیع درآمدها خیلی نابرابر خواهد شد. (World Bank. 2002.14)

فزون بر این، قرار گرفتن یک تولید ضعیف داخلی در معرض رقابت بین‌المللی در نتیجه آزادسازی،

## جدول ۳- سهم بخشی کشاورزی از صادرات در مناطق گوناگون

مناطق / کشورها	سهم منطقه در صادرات کشاورزی جهان		نرخ رشد (%) (۱۹۷۵-۹۸)
	۱۹۸۹	۱۹۷۵	
جهان	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۵/۶
کشورهای توسعه یافته	۶۹/۷	۶۷/۷	۵/۸
کشورهای رو به توسعه	۳۰/۳	۳۲/۳	۵/۳
آفریقای جنب صحرائی	۳/۰	۶/۳	۲/۳
آسیا	۱۴/۷	۱۱/۷	۶/۷
آمریکای لاتین و کارائیب	۱۲/۴	۱۴/۰	۵/۱
اروپای خاوری	۲/۳	۴/۳	۲/۹
اروپای باختری	۴۳/۲	۳۲/۶	۶/۹
آمریکای شمالی	۱۶/۶	۲۱/۴	۴/۵

به دو برابر کل کمکهای کشورهای شمال به جنوب است. (World Bank, 2002:9)

برخی بررسیهای موردی گویای تأثیر سوء روند آزادسازی بر تشدید فقر مردم است. در فیلیپین، پس از توافقات دور اروگوئه، دولت به آزادسازی گسترده محصولات کشاورزی پرداخت. نرخ ذرت وارداتی، ۳۰ درصد کمتر از نرخ بازار این کشور بوده و موجب کاهش قیمت ذرت تولیدی کشاورزان فیلیپین شد. ذرت، پس از برنج، دومین محصول عمده تولیدی این کشور است که حدود ۱/۲ میلیون خانوار از راه آن، گذران زندگی می کنند. عمده ترین ناحیه تولید ذرت؛ جزیره میندانائو است که بیشتر مردم فقیر آنجا سه چهارم درآمد خویش را از تولید این محصول به دست می آورند. بیش از نیمی از این مردم، زیر خط فقر زندگی می کنند و یک سوم کودکان زیر پنج سال، از سوء تغذیه رنج می برند و هرگونه کاهش در درآمد خانوار آثار مخربی در پی دارد. (UNDP, HDR, 1997:86). در زامبیا، پیش از آزادسازی، تولیدکنندگان ذرت از یارانه های چندی - که بودجه آن توسط بخش معدن تأمین می شد - بهره مند بودند. این خود موجب کاهش قابل ملاحظه هزینه نهاده های تولید می شد. یک بنگاه

شد. این، ممکن است حاکی از آن باشد که قابلیت یک کشور در بهره مندی از جهانی شدن، اساساً از سیاستهای اقتصادی آن مستقل است، یا ارتباط واقعی بین آزادسازی تجارت و کاهش فقر وجود ندارد... برخی صاحب نظران بر این باورند که جهانی شدن، کشورهای فقیر را نادیده گرفته است. (P.S. Gud-geon, 2001: 6)

منتقدان، چنین مطرح می کنند که حتاً برای کشورهای که از روند جهانی شدن سود برده اند، در مورد توسعه مناطق روستایی و افزایش قیمت محصولات کشاورزی؛ جهانی شدن فایده یی در بر نداشته است. در واقع، شواهد گویای آن است که قیمت بین المللی محصولات صادراتی کشورهای فقیر (مانند قهوه، چای، پنبه، شکر، موز و...) در مقایسه با تولیدات کارخانه یی، به شدت سقوط کرده است. بزرگترین مانع برای بازرگانی محصولات کشاورزی، سیاستهای حمایتگرانه کشورهای پیشرفته صنعتی از تولیدات کشاورزی خویش است. (همان، ص ۵) بنابر آمار موجود، سیاستهای حمایتی مذکور بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار به زیان کشورهای روبه توسعه تمام می شود که چیزی نزدیک

تجارت جهانی، شدیداً به نفع کمپانیهای کشاورزی بزرگ است که در حد گسترده‌یی از ماشینهای پیشرفته و مواد شیمیایی و بیوتکنولوژی استفاده و به زیان بهره‌برداریهای کوچک مقیاس، خانوادگی و کشاورزان سنتی عمل می‌کنند. (Jerry. Mander. 2001:4). بنابراین، به نظر می‌رسد که بخش کشاورزی، به رغم فرصتهایی که برای کشورهای رو به توسعه پدید می‌آورد، با موانع و محدودیتهای مهمی در مسیر بدل شدن به نیرویی فعال در جهت رشد و شکوفایی اقتصاد این کشورها روبه‌رو است.

### مشکلات و پیش‌نیازهای جهانی شدن

در تبیین عدم توفیق برخی کشورها در فرایند جهانی‌شدن، سه دیدگاه قابل مشاهده است. دیدگاه نخست، بر آن است که برخی کشورها به واسطه سیاستهای غلط، ساختارهای ضعیف، نهادها و سازمانهای ناکارآمد و حکومتهای فاسد، به حاشیه رانده شده‌اند. در این گونه موارد، ادغام در فرایند جهانی شدن تنها با بازرگانی آزاد و سرمایه‌گذاری عملی نبوده و مستلزم مجموعه‌یی از اقدامات مکمل یکدیگر در زمینه‌های گوناگون است. دیدگاه دوم، بر آن است که کشورهای به حاشیه رانده شده، از شرایط نامساعد جغرافیایی و اقلیمی خویش رنج می‌برند. برای مثال، کشورهای محصور در خشکی، ممکن است به آسانی رقابت در بازار جهانی تولیدات و خدمات را غیرممکن ببینند. لذا، ضروری است در برنامه‌های جهانی کمک به این کشورها مدنظر قرار گیرد. دیدگاه سوم، ترکیبی از دو دیدگاه قبلی است و معتقد است که بعضی کشورها در نتیجه سیاستهای غلط و نارسایی فعلی، برای همیشه فرصت صنعتی شدن را از دست می‌دهند، زیرا؛ انباشت و تراکم سرمایه و سرمایه‌گذارها در جای دیگری از دنیای رو به توسعه استقرار می‌یابد. (World Bank. 2002:7)

اما، ایراد اساسی هر سه دیدگاه مذکور این است که عدم انتفاع بسیاری از کشورهای رو به توسعه را معطوف به مسائل و مشکلات ساختاری و درونی و یا مسائل مربوط به موقعیت جغرافیایی می‌سازد و از

نیمه دولتی، که به‌عنوان خریدار انحصاری عمل می‌کرد، در مناطق دورافتاده - به‌طور تلویحی - به تولیدکنندگان کوچک یارانه می‌پرداخت. به‌طوری‌که، قیمتها در تمامی فصول سال و در سراسر کشور یکسان بود. وقتی یارانه‌ها حذف و آن بنگاه غیردولتی، خصوصی شد، برای کشاورزان بزرگ نزدیک به بازارهای ملی، شرایط بازار تغییر مؤثری نکرد. اما، مالکان کوچک و بویژه آنها که در مناطق دور افتاده بودند، به شدت از نوسانات قیمت لطمه دیدند. به دلیل به هم ریختگی زیرساخت حمل و نقل؛ بازارهای روستایی دورافتاده ذرت کاملاً از بین رفت و کشاورزان فقیر بدون دریافت درآمدهای رسمی به حال خویش رها شدند (جی. بنیستر و همکاران، ۱۳۸۱، صص ۲۳۷-۲۳۶).

جهانی شدن، همچنین می‌تواند باعث تغییر الگوی مصرف شود. اتومبیل‌های شیک و نوشیدنیهای مختلف به سرعت می‌تواند به بخشی از زندگی روزمره تبدیل شود و باعث افزایش فقر و محرومیت نسبی گردد. این الگوی مصرف، می‌تواند فقر مطلق را - به واسطه آسیب زدن به تولید کالاهایی که مردم فقیر به درآمد آنها وابسته‌اند - افزایش دهد. سرازیر شدن گندم وارداتی موجب تغییر مصرف از «سورگوم» و «کاساوا» می‌شود و بدینوسیله، به کشاورزانی که از طریق کشت آنها زندگی می‌کنند، ضربه می‌زند. (UNDP.HDR. 1997:89)

از سوی دیگر، گسترش کشاورزی تازه از راه تحولات شگرف تکنولوژیک و دستاوردهای مهم علم ژنتیک، کشاورزی را به یک صنعت پیچیده جهانی چندین میلیارد دلاری تبدیل کرده و به صورت سهامی درآمده است که همگام با حقوق مالکیت معنوی، پیوسته بر ارزش آن افزوده می‌شود (کیت. بازانسون، ۱۳۷۸، ص ۷). این تحولات، کشاورزی را به سمتی سوق می‌دهد که بیش از آنکه یک زمینه اقتصادی مناسب و واجد مزیت نسبی برای کشورهای رو به توسعه باشد، فرایندی علمی و پیچیده برای تولید باشد و در انحصار کشورهای توسعه یافته قرار گیرد. «جری ماندر» بر این باور است که «قوانین سازمان

کشورهای فقیر می‌رسد، بیشتر دارای شرایط نامناسبی است. از آغاز دهه ۱۹۷۰، کم توسعه‌ترین کشورها، با یک کاهش ۵۰ درصدی در سهم خویش از بازرگانی جهانی روبه‌رو بودند و کشورهای رو به توسعه بین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۱، فزون بر ۲۹۰ میلیارد دلار در بازرگانی جهانی زیان دیده‌اند. این وضعیت، بیشتر ناشی از کاهش قیمت واقعی کالاهای این کشورها بوده است. به طوری که، قیمت این کالاها در سال ۱۹۹۰، ۴۵ درصد کمتر از رقم سال ۱۹۸۰ بوده و ۱۰ درصد پایین‌تر از کمترین قیمت‌های مربوط به زمان بحران بزرگ در سال ۱۹۳۲ بوده است. کشورهای فقیر، همچنین از شرایط نامطلوب تأمین سرمایه و اعتبار رنج می‌برند. با احتساب نرخ اندک اعتبار و انتظاراتی که در زمینه کاهش ارزش پول ملی وجود دارد، آنها در واقع نرخ سودی را که چهار برابر بیشتر از سود پرداخت شده توسط کشورهای ثروتمند در دهه ۱۹۸۰ بود، پرداخت کردند. بازپرداخت وامها در فقیرترین کشورهای جهان، کمابیش ۲۰ درصد درآمدهای صادراتی آنها را می‌بلعد، موجودی ارز خارجی محدود آنها را تحلیل می‌برد و قدرت و قابلیت آنها را برای ورود به عرصه بازرگانی بین‌المللی در شرایطی برابر را از بین می‌برد. فزون بر این، کشورهای فقیر از شرایط نامساعد در زمینه جریان آزاد مردم و نیروی انسانی رنج می‌برند. حتّاً، کشورهای مهاجرپذیر، مانند استرالیا، کانادا و ایالات متّحده آمریکا، در مورد مهاجران سخت‌گیرتر و انتخا‌بگرتر می‌شوند. آنها ترجیح می‌دهند تنها افراد ماهر و صاحبان سرمایه را به کشورهای خویش بپذیرند.

۳- قوانین نامناسب: کشورهای فقیر، در جریان جهانی شدن بازنده شده‌اند، زیرا، قوانین بازی - بویژه در زمینه بازرگانی - به ضرر آنها گرایش دارد. دوراروگوبه، حمایت از صنعت و کشاورزی در کشورهای صنعتی را دست نخورده باقی گذاشت، در حالی که مسائل اساسی کشورهای فقیر - بویژه مسأله وامهای خارجی و مدیریت بازارهای مواد اولیه را - به فراموشی سپرد:

توجه به عوامل برونزای مسأله، غفلت می‌کند. بی‌تردید، مشکلات درونی این کشورها، درجای خویش اهمیت به‌سزایی دارد، لیکن، بایستی به محدودیتهای موجود و مناسبات نامساعدی که بر کشورهای رو به توسعه تحمیل و در مجموع به زیان این کشورها تمام می‌شود، توجه داشت. به‌طور خلاصه، دلایل زیان دیدن کشورهای رو به توسعه از جریانات جهانی را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد:

۱- سیاستهای نادرست داخلی: سیاستگذاری کلان اقتصادی ضعیف است و موجب ناپایداری اقتصادی و دفع سرمایه‌گذاران می‌شود. مداخله مستقیم دولتها در بازرگانی و سرمایه‌گذاری، عوارض گمرکی بالا - که تولیدکنندگان محلی را در دوره‌های طولانی مدت حمایت می‌کند - ورود سرمایه و کالاهای واسطه‌یی را که می‌توانند موجب افزایش بهره‌وری شود، محدود می‌کند. از سوی دیگر، تولیدکنندگان داخلی، که در معرض رقابت خارجی قرار نمی‌گیرند، به کیفیت توجهی نمی‌کنند و به تدریج؛ توان رقابت خویش را برای حضور در بازارهای جهانی از دست می‌دهند. بروکراسی؛ یکی دیگر از موانعی است که موجب ایجاد فضای نامناسب و غیر سودآور برای سرمایه‌گذاران می‌شود. سرمایه‌گذاری نکردن بر روی نیروی انسانی و مردم نیز توسعه صادرات و جذب سرمایه‌گذاران را مشکل می‌سازد. نبود مهارتهای اساسی، موجب ناسازگاری مردم با بازار رو به تغییر و گرایش نداشتن به صادرات پیچیده می‌شود. نبودن زیرساختهای اساسی؛ مانند حمل‌ونقل و ارتباطات، عامل دیگر دسترسی نداشتن به فرصتهای جهانی می‌شود. برای مثال، در تانزانیا مانند بسیاری از کشورهای آفریقایی، دهقانان خرده‌مالک در برابر افزایش قیمت محصولات خویش (پس از آزادسازی) با نداشتن راههای دسترسی به بازار روبه‌رو بوده‌اند.

۲- روابط و شرایط نامناسب: امّا، نمی‌توان همه گناه منافع محدود کشورهای رو به توسعه را به گردن دولتها انداخت. جهانی شدن، حتّاً هنگامی که به

رو به توسعه شد. در حالی که کشورهای صنعتی، در گذشته از جریان آزاد عقاید و تکنولوژی بهره‌مند بودند. ایالات متحده در قرن نوزدهم، بدون کمترین نگرانی از حق ثبت اختراع، از تکنولوژی کشورهای اروپایی بهره‌برد و آن را توسعه داد. این کشورها در حال حاضر، کشورهای رو به توسعه را وادار به رعایت حقوق ثبت اختراع و حق مالکیت معنوی می‌کنند. در حالی که در اقتصاد جهانی، دسترسی به تکنولوژی با شرایطی قابل قبول، در تعیین این که آیا کشورها می‌توانند از فرصت‌های جهانی شدن بهره‌مند گردند، نقشی اساسی دارد. (همان، ص ۸۷)

بنابراین، ادغام کشورهای رو به توسعه در اقتصاد جهانی، مستلزم وجود شرایط و تمهیدات ضروری جهت رویارویی با این پدیده است، نکته‌یی که به نظر می‌رسد بسیاری از این کشورها از آن غافل مانده‌اند. طبق نظر بانک جهانی، پیش‌نیاز ادغام کامل مالی در بازارهای جهانی سرمایه، شامل موارد زیر است:

۱- وجود یک چارچوب صحیح کلان اقتصادی،  
 ۲- بهره‌وری وضعیت مالی خوب و نداشتن بدهی‌های معوقه  
 ۳- عملکرد مناسب سامانه بازار و نبود نوسان شدید قیمتها  
 ۴- سامانه مناسب بانکداری محلی، با نظارت مناسب و چارچوب منظم

۴- عملکرد مناسب زیرساخت‌های بازار و وجود یک چارچوب تنظیم کننده برای بازارهای سرمایه (N.H.I. Lipumba. 1999. 76).

در حالی که بسیاری از کشورهای مذکور، چنین شرایطی را ندارند. برای مثال، میزان بدهی خارجی بیشتر این کشورها در سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۵، رو به افزایش بوده است. به طوری که، بدهی خارجی کشورهای با درآمد پایین و متوسط در این سالها، از ۶۱۶ میلیارد دلار به ۲۰۶۶ میلیارد دلار آمریکا افزایش یافت. در این میان، میزان بدهی آفریقای جنوب صحرائی، از ۸۴ میلیارد دلار به ۲۲۶ میلیارد دلار فزونی گرفته است (B. Schulz. 2001.97).

برای بهره‌مندی از فرصت‌های جهانی شدن و کاستن از پیامدهای منفی آن، وجود یک دستگاه اداری کارآمد

عوارض گمرکی: در دور اروگوئه؛ کالاهای صادراتی کشورهای صنعتی، از کاهش عوارض بیشتری، نسبت به کالاهای کشورهای رو به توسعه، برخوردار شدند. (۴۵ درصد در مقایسه با ۲۰ تا ۲۵ درصد). در حالی که کشورهای رو به توسعه، در حال حاضر با عوارض گمرکی ۱۰ درصد بالاتر از میانگین جهانی، روبه‌رو هستند. این رقم برای کم توسعه‌ترین کشورهای جهان، حدود ۳۰ درصد بیشتر از میانگین جهانی است. زیرا، تعرفه‌ها برای کالاهایی مانند چرم، منسوجات و کالاهای کشاورزی - که کشورهای فقیر بیشتری توانمندی را برای تولید و صدور آنها دارند - در سطح بالایی باقی مانده است. مسأله دیگر، زیاد شدن عوارض است. به نحوی که عوارض کالاهای فرآوری شده، بیش از مواد خام است. این امر، کشورهای رو به توسعه را به بازارهای بی‌ثبات کالاهای و مواد اولیه محدود می‌کند. در حالی که، قیمت‌های واقعی نیز رو به کاهش است و مانع آنها برای افزایش صادرات خویش می‌شود. برای برخی از کالاهای مانند دانه‌های روغنی، چرم، منسوجات - که برای کشورهای رو به توسعه اهمیت دارند - عوارض محصولات فرآوری شده، ۸ تا ۲۶ درصد بیش از محصول خام است.

موانع غیر تعرفه‌یی: همچنانکه توافقنامه گات به کاهش موانع تعرفه‌یی انجامید، کشورهای صنعتی به‌طور فزاینده‌یی به ایجاد موانع غیر تعرفه‌یی، مانند ایجاد سهمیه‌ها، تمهیدات ضد دامپینگ (ضد بازار شکنی) و محدودسازی داوطلبانه صادرات، اقدام کردند. برای مثال، ایالات متحده آمریکا و اروپا، اقدامات ضد دامپینگ زیادی علیه صادرات کشورهای رو به توسعه به این کشورها انجام دادند. به طوری که در سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴، این اقدامات دو برابر شد و صادرات کشورهای رو به توسعه را به شدت تحت تأثیر قرار داد. (UNDP. HDR. 1997. 84-85)

حقوق مالکیت معنوی: یکی از موانعی که در دور اروگوئه تشبیت و تقویت شد، حفظ حق ثبت اختراعات و دیگر حقوق معنوی بود که به نوبه خود منجر به افزایش هزینه انتقال تکنولوژی به کشورهای

وضع اقتصادی کشورهای رو به توسعه در جریان جهانی شدن؛ کاملاً بستگی به میزان و درجه توسعه یافتگی این کشورها، سیاستهای اقتصادی و امکانات و تسهیلات زیربنایی آنها دارد. لذا، ملاحظه می‌کنیم که برخی از کشورهای آسیای خاوری که در این زمینه از شرایط مساعدی برخوردارند، از رشد و توسعه اقتصادی قابل توجهی در دهه‌های اخیر برخوردار شده‌اند. اما، بیشتر کشورهای رو به توسعه و فقیر جهان، به لحاظ مشکلات درونی بسیار؛ از جمله ناپایداری و امنیت سیاسی، جنگهای داخلی، ناکارآمدی سیستمهای اداری، سیاستگذارهای غلط اقتصادی و... در شرایطی به سر می‌برند که ادغام آنها در اقتصاد جهانی نتیجه‌ی جز افزایش نابرابری و فقر برای آنها ندارد. این کشورها، به دلیل نداشتن شرایط و زمینه‌های مناسب، هرگونه توان رقابت در عرصه بازرگانی آزاد جهانی را ندارند. دستاورد بیشتر بررسيهای انجام شده در کشورهایی که به فرایند جهانی شدن پیوسته‌اند، آن است که؛ از پس تحولاتی مانند حذف تعرفه‌ها، آزادسازی، خصوصی‌سازی، جذب سرمایه‌گذارهای خارجی و... فقر مطلق مردم تا حدی رو به کاهش بوده، اما نابرابری و فقر نسبی فزونی گرفته است.

افزون بر این؛ عملکرد نهادها، سازمانها و نیروهای جهانی، مانند سازمان بازرگانی جهانی کشورهای توسعه‌یافته، شرکتهای چندملیتی و... در برابر کشورهای فقیر و رو به توسعه، چندان رضایتبخش نبوده است. کشورهای رو به توسعه - که بیشتر متکی به صادرات محصولات کشاورزی هستند - از سیاستهای حمایتگرانه کشورهای ثروتمند از بخش کشاورزی خویش، زیان می‌بینند. جریان آزاد نیروی کار نیز - که یکی از وجوه بارز جهانی شدن است - با محدودیتهای شدید از سوی کشورهای توسعه یافته روبه‌رو است و انتقال فناوری به آن گونه که در وصف جهانی شدن مطرح می‌گردد، جامه عمل نپوشیده است. از این رو، به نظر می‌رسد؛ جهان، تا جهانی شدن به نحوی که منافع همه کشورها تأمین شود، فاصله زیادی دارد و مشکلات بیشماری در مقیاس

و با کفایت ضروری است. استفاده از مزایای ادغام در اقتصاد جهانی، تازمانی که موانع بازرگانی و سرمایه‌گذاری برطرف نگردد، امکانپذیر نیست. این امر، مستلزم نیروی انسانی آموزش دیده و وجود فضایی است که یادگیری را به‌عنوان تلاشی مستمر در کل زندگی محقق سازد. و نیز نیازمند داشتن زیرساختهای فیزیکی مناسب، بویژه در زمینه حمل‌ونقل، ارتباطات راه دور، انرژی برق و آب است. همچنین، یک چارچوب سازمانی برای حاکمیت قانون و وجود قوانین پایدار و ثابت برای این که مبادلات بازرگانی را ممکن سازد، ضروری است.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اینک، در سایه تحولات تکنولوژیک؛ مفهوم زمان و مکان نسبت به گذشته‌ی نه‌چندان دور دچار تحولی عظیم شده است. این تحول، منجر به کمرنگ شدن مرزهای ملی و حدود و ثغور گذشته شده است. در سایه این تحول بزرگ است که دیگر ابعاد جهانی شدن، به منصفه ظهور رسیدند و در همه ابعاد اقتصادی، فرهنگی، علمی، سیاسی و... تجلی یافتند. کاهش فاصله‌ها و افزایش تعاملات جهانی؛ فرصتهای تازه‌ای را در عرصه‌های بازرگانی، صنعت، فرهنگ، سیاست و علم و دانش، به‌وجود آورد که پیش از آن بعید و خارج از تصور می‌نمود. از این نگاه؛ جهانی شدن فرصتی مغتنم و فرایندی ناگزیر، اجتناب‌ناپذیر و بازگشت‌ناشدنی است. زیرا، هیچیک از آدمیان، به هر اندازه که از دستاوردهای تکنولوژیک جهانی شدن بهره‌مند شده باشد، حاضر به از دست دادن آن نخواهد بود. جهانی شدن؛ همانند قطاری در حال حرکت است که سوار نشدن بر آن، به منزله عقب‌ماندگی بیشتر است. واقعیت این است که کشورهای توسعه یافته، به نسبت توانمندیهای علمی، فنی، تکنولوژیک و اقتصادی خویش بیشترین سود را از جریان جهانی شدن کسب می‌کنند. اما، این الزاماً به معنای زیان دیدن دیگر کشورها و از جمله کشورهای رو به توسعه نیست. بلکه، در بسیاری موارد، منجر به ایجاد منافع مشترک و سودهای دوسویه می‌شود.



حمایت عملکردی از صنایع بالقوه موفق، به همراه مداخله در امور صنعتی و مدیریت سرمایه‌گذاری خارجی

- ۲- سرمایه‌گذاری بر روی نیروی انسانی، بویژه فقرا در جهت آموزش و افزایش مهارت‌ها
- ۳- ایجاد کارخانه‌های کوچک و متوسط، با فناوری کاربر، که موجب اشتغال برای فقرا شده، موجب افزایش توان رقابت در عرصه صادرات شود.
- ۴- افزایش سرمایه‌گذاری و مدیریت فناوریهای جدید، به نحوی که در درازمدت قدرت رقابت کشور را در عرصه بازرگانی جهانی افزایش دهد.
- ۵- افزایش و گسترش شبکه تأمین اجتماعی برای کمک به کسانی که در فرایند جهانی شدن زیان دیده‌اند.

۶- بهبود حاکمیت: جهانی شدن، معمولاً موجب تضعیف قدرت و نفوذ دولتها می‌شود. اما، به دلایل چندی مستلزم وجود يك دولت مقتدرتر است تا مردم را در کسب منافع بیشتر و کاهش هزینه‌های جهانی شدن یاری دهد. حکومت بهتر، نه تنها برای تضمین حاکمیت قانون و جلوگیری از جنایات سازماندهی شده بین‌المللی، ضروری است، بلکه، برای نگهداری و گسترش زیرساختهای اجتماعی و اقتصادی حیاتی است.

۷- ایجاد فضای مناسب اقتصادی و ایجاد سازگاری میان سیاستهای کلان اقتصادی - بنگاهی و هماهنگی این سیاستها با سیاستهای بین‌المللی.

۸- پیوستن به اقدامات جمعی و گروههای منطقه‌یی اقتصادی، به لحاظ تسهیل جریانهای مالی بهره‌برداري بهینه از شبکه حمل‌ونقل، استفاده از اقتصاد مقیاس و افزایش توان رقابت در عرصه بین‌المللی. بدین ترتیب، کشورهای رو به توسعه و فقیر وزن و قدرت چانه‌زنی بیشتری در معادلات بین‌المللی خواهند یافت.

### فهرست منابع و مآخذ

۱. بازانسون، کیت «اسطوره‌ها، مخاطرات و منافع جهانی شدن» ترجمه ابراهیم عبقری، ماهنامه اندیشه جامعه،

ملی و بین‌المللی در برابر این هدف وجود دارد. همانگونه که کوفی عنان (دبیرکل سابق سازمان ملل متحد) تأکید می‌کرد: «جهانی شدن باید تبدیل به نیرویی برای تمام مردم جهان شود و جنبه‌های مثبت جهانی شدن باید در جهت برآوردن نیازهای فقرا تسریع و تقویت گردد. لذا، بایستی رهیافتی از جهانی شدن را توسعه داد که منافع واقعی مردم فقیر را تأمین کند و آنها را از این فرایند مجزا نسازد» (P.S. Gud-geon, 2001.3).

در راستای این هدف، کشورهای رو به توسعه، باید از راه اقدامات و اصلاحات درونی و همکاریهای منطقه‌یی و بین‌المللی، آمادگی و قدرت چانه‌زنی خویش را برای حضور فعال در عرصه بین‌المللی افزایش دهند. براین اساس، موارد زیر به عنوان پیشنهاد و راهکار ارائه می‌شود:

### الف - اقدامات بین‌المللی:

- ۱- بهبود شرایط بازرگانی بین‌المللی، بویژه کاهش موانع تعرفه‌یی و غیرتعرفه‌یی برای کالاهای کشورهای فقیر و اولویت دسترسی به بازارهای کشورهای توسعه‌یافته
- ۲- تسهیل دسترسی کشورهای رو به توسعه به منافع عمومی جهانی، بویژه فناوریهای تازه برای کشاورزی، بهداشت و آموزش، با شرایط مناسب برای کاهش فقر
- ۳- انتقال سریع تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات به کشورهای رو به توسعه و پر کردن شکاف دیجیتالی
- ۴- تقویت ساختار مالی بین‌المللی، به نحوی که خطر کاهش قیمت‌ها و بحرانهای مالی برای فقیرترین و آسیب‌پذیرترین کشورهای جهان کاهش یابد.
- ۵- اقدامات بین‌المللی برای کاهش بدهیهای کشورهای فقیر
- ۶- تسهیل شرایط دسترسی کشورهای رو به توسعه و فقیر به وامها و دیگر منابع اعتباری جهانی

### ب - اقدامات ملی:

- ۱- مدیریت دقیق جریان بازرگانی و سرمایه‌گذاری، به‌معنای رهیافتی گزینشی به بازارهای جهانی و

2001

13. Gudgeon, Peter. S. "Globalization and Rural Poverty Reduction: The Role of United Nations system contrasting styles and competing models" Division for social Policy and Development, UN, 2001

14. Harvey. D. "The condition of post Modernity" Oxford, Basil Black well, 1989

15. ILO "Sustainable Agriculture in a Globalized Economy" Geneva, 2000

16. Lipumba, Nguyu H.I "Globalization of Finance & Development prospects in Africa" cooperation South, UNDP, June 1999.

17. Mander, Jerry "Economic Globalization and the Environment" Tikun, september, 2001

18. Ohiorhenuan, John F.E. "The South in an Era of Globalization" Cooperation south, UNDP, 1998

19. Park, Albert and et al "China's Poverty statistics" China Economic Review, 12, 2001

20. Schulz, Brigitte "Poverty and Development in the age of Globalization: The Role off foreign Aid" International Studies on poverty, NAEP Capetown, zed Books, 2001

21. UNDP "Human Development Report - 1997" Oxford University Press, 1997

22. UNDP "Human Developmen Report 2002" New-York, Oxford University Press, 2002

23. United Nations (UN) "World Investment Report" New York, 1993

24. World Bank "Economic Prospects and the Developing world" New York, Oxford University Press, 1993

25. World Bank "Globalization, Growth and Poverty" Oxford University Press, 2002

26. Yehua Dennis Wei "Regional Development in china-states, Globalization and Inequality" Routledge Publication, 2000

شماره ۹، بهمن ۱۳۷۸

۲. بنیستر، جی و همکاران «تجارت بین الملل و کاهش فقر» ترجمه دکتر محمد تقی ضیایی بیگدلی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۸۰-۱۷۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۱

۳. دهشیار، حسین «جهانی شدن، تکامل فرایند برون بری ارزشها و نهادهای غربی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پانزدهم، شماره ۱۵۸-۱۵۷، مهر و آبان ۱۳۷۹

۴. شاهنده، بهزاد «جهانی شدن گسترش فقر یا فقرزدایی؟» روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۱/۲۴

۶. کومسا، اسفا «جهانی شدن، منطقه گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه»، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، نشریه مدیر ساز - شماره ۵

۷. گریفین، کیت «مروری بر جهانی شدن و گذار اقتصادی» ترجمه محمدرضا فرزین، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸

۸. محمدی، محمد «دینداری در دنیای جهانی شده» ایران، ۱۳۸۲/۲/۲

۹. معصومزاده کیایی، میراحمد «حاکمیت دولتها در عصر شرکتهای چندملیتی» اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵-۱۵۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۹

۱۰. میتلمن، جیمز اچ. «بازاندیشی در تقسیم بین المللی کار در شرایط جهانی شدن»، ترجمه بهروز علیشیری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵-۱۵۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۹

۱۱. ویلیام، مارک «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت دولت»، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۵-۱۵۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۹

12. Anderson, Kym "Globalization, WTO and ASEAN" Genter for International Economic Studies,